

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، ص ۱۳۱-۱۴۸

مبانی نظریه عدم انحصار وجوب زکات در موارد نه گانه

مهدی نظری^۱

چکیده

اکثر قریب به اتفاق فقیهان شیعه معتقدند زکات فقط در نه مورد واجب است. این نه مورد عبارتند از: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند. برخی نیز مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن زهره بر این قول ادعای اجماع کرده‌اند، ولی معدودی از فقیهان و محدثان پیشین و برخی از محققان معاصر با این قول مخالفت کرده، پرداخت زکات در اشیائی به جز موارد نه‌گانه را نیز واجب دانسته‌اند. نظریه عدم انحصار وجوب زکات در موارد نه‌گانه اگر چه، در میان فقیهان پیشین شیعه، طرفدار اندکی داشته ولی بر اثر تغییر شرایط زندگی و تحولاتی که در منابع و موارد ثروت به وجود آمده امروزه در مجامع فقهی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته و عالمان بیشتری به آن گرایش پیدا کرده‌اند. در این نوشتار با هدف بررسی مبانی و ادله این نظریه، به بررسی دیدگاه فقیهان طرفدار این نظریه و ادله فقهی آنان پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: زکات، موارد پرداخت، موارد نه‌گانه.

(۱) طرح مسأله

قرآن کریم در آیات متعددی (بالغ بر ۲۸ آیه) زکات را همشأن نماز قرار داده و بر پرداخت آن تأکید و سفارش کرده است. به علاوه در بسیاری از آیات دیگر نیز ذیل مضامینی چون «صدقه» و «انفاق» - که گاه به زکات تفسیر شده‌اند - به انجام این فریضه الهی سفارش شده است.

۱. پژوهشگر سازمان سمت

همچنین در روایات فراوان و متواتری که از شیعه و سنی (نکته: حر عاملی، ۷/۱ و مسلم، ۱/۱۷۶) به ما رسیده، زکات پس از نماز مهمترین پایه دین محسوب شده و فقهای همه مذاهب اسلامی، وجوب آن را از ضروریات اسلام دانسته‌اند.

با این حال امروزه به علل مختلف، اجرای این فریضه در جوامع اسلامی به نحو مطلوبی صورت نمی‌گیرد و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، غفلت از انطباق احکام آن با شرایط و مقتضیات زمان است. به عنوان نمونه، موضوع «موارد وجوب زکات» از مباحث بسیار مهمی است که علی‌رغم گذشت زمان و تغییر شرایط در فقه شیعه تحول قابل ملاحظه‌ای نیافته، مباحث آن همچنان در قالب موضوعات و شرایط مربوط به اعصار گذشته مطرح می‌شود.

در حالی که بر اثر پیشرفت تمدن و تغییر شرایط زندگی، در منابع و موارد ثروت، تغییرات بنیادینی صورت گرفته، هنوز اکثریت قریب به اتفاق فقیهان شیعه بر این عقیده‌اند که زکات در نه مورد واجب است و این نه مورد عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره، به شرط آنکه مسکوک و رایج باشد و شتر، گاو و گوسفند، مشروط بر آنکه در تمام سال در چراگاه بچرند.

اگر چه موارد نهگانه فوق‌الذکر، ثروت اصلی مردم زمان پیامبر(ص) و زمانهای نزدیک به آن را تشکیل می‌داده ولی امروزه اینگونه نیست. امروزه در معاملات به جای درهم و دینار، انواع مختلف پول رایج است. پرورش شتر، گاو و گوسفند به صورتهای دیگری نیز انجام می‌گیرد. همچنین غلات فوق‌الذکر در بعضی از مناطق جهان کشت نمی‌شود و بر فرض آنکه کشت شود مقدار آن در برابر سایر ثروتها بسیار ناچیز است.

این در حالی است که موارد هشتگانه مصرف زکات که به صراحت در قرآن کریم از آنها یاد شده^۱ در همه جوامع به وفور وجود دارد و بی‌توجهی نسبت به هر یک از آنها چه

۱. قرآن کریم در مورد مصارف زکات می‌فرماید *أَمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ* (توبه/۶۰). صدقات (زکات) برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای بدست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا دانا و حکیم است.

بسا موجب ایجاد اخلال در نظام اجتماعی و بر هم خوردن نظم جامعه می شود. به علاوه در بسیاری از احادیث (نک: حر عاملی، ۶/۳-۶) فلسفه و علت اصلی تشریح زکات، رسیدگی به امور نیازمندان معرفی شده و بر این نکته تصریح شده است که خداوند زکات را در اموال، به اندازه نیاز نیازمندان جامعه قرار داده است، در حالیکه اگر موارد و جوب زکات را منحصر به اشیاء نهگانه (آنها با شرایطی که فقهاء قائل شده‌اند) بدانیم، این امر حتی در جوامع امروزی پاسخگوی نیازمندان نخواهد بود، چه رسد به سایر موارد مصرف زکات که برخی از آنها مانند «فی سبیل الله» دامنه بسیار گسترده‌ای دارد.

به همین دلیل برخی از فقهای پیشین و تعدادی از محققان معاصر با انحصار زکات در موارد نهگانه مخالفت کرده و با استناد به ادله فراوانی از کتاب و سنت، به زکات در اشیایی علاوه بر موارد نهگانه نیز قائل شده‌اند.

۲) نظریه عدم انحصار و جوب زکات در موارد نهگانه

۱-۲) دیدگاه فقیهان پیشین

یونس بن عبدالرحمن از محدثان بزرگ شیعه و از یاران امام رضا (ع) در ذیل صحیحته ابوبکر حضرمی (نک: کلینی، ۳/۵۰۹) می گوید: منظور امام صادق (ع) که می فرماید: پیامبر (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آنرا بخشید، ابتدای نبوت پیامبر است؛ همانگونه که نماز در ابتدا دو رکعت بود و پیامبر بعداً هفت رکعت به آن اضافه کرد، زکات را نیز که در ابتدای نبوت بر نه چیز قرار داده بود بعداً به همه حیوانات تعمیم داد. از ظاهر عبارات کلینی در کافی و عناوینی که برای بابهای مربوط به این موضوع به کار برده است، (۳/۵۰۹-۵۳۰) چنین برمی آید که او علاوه بر اشیاء نهگانه، زکات را در مواردی مانند مال التجاره، حیواناتی مثل برنج، ذرت، ارزن، کنجد و همچنین در مورد اسب ماده، واجب می دانسته است.^۱

۱. کلینی در کافی، احادیث مربوط به متعلقات زکات را عمدتاً در پنج باب دسته بندی کرده است، ۱- «باب ما وضع رسول الله (ص) الزکاة علیه - باب آنچه که رسول خدا (ص) در آن زکات قرار داد» (۳/۵۰۹). او در

قول به وجوب زکات در مال التجاره به شیخ صدوق و پدرش نسبت داده شده است او در المقنع (نکته صدوق، ۱۳/۵) در مورد زکات مال التجاره نوشته است: اگر با مالت تجارت کنی و آنرا به همان قیمتی که خریده‌ای بخرند، اما نفروشی و منتظر گرانتر شدن آن باشی، در صورتی که یک سال بر آن بگذرد، پرداخت زکات آن بر تو لازم است. البته شیخ صدوق با اینکه در این عبارت، ظاهراً زکات را در مال التجاره واجب دانسته ولی در جای دیگر از همین کتاب (۹/۵) زکات را فقط در نه چیز واجب دانسته است.

شیخ طوسی نیز در مبسوط (چاپ سنگی) می‌نویسد: بنابر نظر بیشتر اصحاب ما زکات در مال التجاره واجب نیست بلکه مستحب است لکن عده‌ای از آنها گفته‌اند: در قیمت مال التجاره، زکات واجب است، لذا برای محاسبه با درهم و دینار، قیمت‌گذاری می‌شود. برخی دیگر نیز گفته‌اند: چنانچه کسی کالای تجاری را به همان قیمتی که خریده و یا به قیمتی بالاتر از آن بفروشد، فقط برای یک سال باید زکات آنرا بپردازد، ولی اگر به

←

این باب تنها دو حدیث نقل کرده است، مضمون این دو حدیث این است که پیامبر (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آنرا بخشید، ضمن آنکه در ذیل حدیث دوم از قول یونس بن عبدالرحمن متذکر شده است که این موارد نگاهانه مربوط به ابتدای نبوت پیامبر بود ولی بعدها پیامبر زکات را به همه حیوانات گسترش داد. ۲- «باب مایزکی من الحبوب - باب حیواناتی که زکات آن پرداخت می‌شود» (۵۱۰/۳)، در این باب احادیثی آمده که ظاهر آن دلالت دارد بر ثبوت زکات در کلیه حیوانات و اشیائی که با پیماننه سنجیده می‌شوند، مثل گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جوی بی پوست، عدس، کنجد و مانند آن.

۳- «باب مالانجب فیہ الزکاة مما تنبت الارض من الخضر و غیرها - باب آنچه در آن زکات واجب نیست از چیزهایی که از زمین می‌روید، مانند سبزیجات و غیر آن» (۵۱۱/۳). در روایات این باب وجوب زکات از اشیائی مثل سبزیجات، صیفی جات، اشنان، پنبه، زعفران، میوه‌های باغی و... نفی شده است.

۴- «باب الرجل یشتري المتاع فیکسد علیه و المضاربه - باب مربوط به شخصی که کالایی می‌خرد ولی به فروش نمی‌رسد و احادیث مربوط به مضاربه» (۵۲۷/۳)، در این باب احادیثی آمده که ظاهر آن بر وجوب زکات در مال التجاره (با بقاء سرمایه) دلالت دارد.

۵- «باب ما یوجب علیه الصدقة من الحيوان و مالایجب - باب مربوط به حیواناتی که در آن زکات واجب است و حیواناتی که بر آنها زکات نیست» (۵۳۲/۳)

در این باب احادیثی مربوط به ثبوت زکات در اسب ماده و عدم ثبوت آن در قماطر، الاغ و اسب و شتر سواری ذکر شده است.

قیمتی کمتر از قیمت خرید از او بخرند، بر طبق نظر همه علمای شیعه، پرداخت زکات آن لازم نیست.

علامه حلی در *مختلف الشیعه* (۷۰/۳) می‌نویسد: ابن جنید معتقد است زکات از محصول زمینهای عشری^۱، از تمام چیزهایی که با قفیز (نوعی پیمانانه) پیمانانه می‌شود، از قبیل گندم، جو، کنجد، برنج، ارزن، ذرت، عدس، جو بی پوست و سایر حبوبات مثل خرما و کشمش گرفته می‌شود. همو در جای دیگر از این کتاب (۷۱-۷۲/۳) می‌نویسد: ابن جنید زکات را در عسل، زیتون و روغن به دست آمده، از زمینهای عشری واجب می‌داند.

۲-۲ دیدگاه فقیهان معاصر

سید محمد باقر صدر (۴۳-۵۲) ضمن تقسیم احکام اسلام به ثابت و متغیر و با اشاره به اختیارات حاکم اسلامی در خصوص احکام متغیر، اقدام حضرت علی (ع) در گرفتن زکات از اسب را از مصادیق احکام متغیر می‌داند و می‌گوید: این عنصر متغیر در احکام اسلام آشکار می‌سازد که زکات به عنوان یک نظریه اسلامی به مال خاصی اختصاص ندارد، بلکه ولی امر مسلمین می‌تواند بر هر چه ضروری بداند زکات وضع کند.

منتظری در حاشیه *عروة الوثقی* (۱/۴۵۳) در مورد زکاتهای مستحبی (مواردی مثل مال التجاره و حبوبات) می‌نویسد: حکم به استحباب مشکل است، زیرا استحباب مانند سایر احکام شرعی نیاز به دلیل دارد و مجرد جمع تبرعی بین اخبار متعارض برای حکم کردن به استحباب کفایت نمی‌کند؛ آری احوط، پرداخت زکات در این موارد است. بویژه در حبوبات، احتیاط نباید ترک شود و می‌توان گفت: حکم این موارد در هر عصری به نظر حاکم مسلمین منوط است. او حق مطالبه دارد، بنابراین اگر مطالبه کند، واجب است پرداخت شود. همو در مورد زکات در پولهای رایج در کتاب *الزکاة* (۱/۲۸۲) می‌نویسد: بنابر احتیاط، زکات به تمام اوراق مالی که به جای نقدین رایج شده است تعلق می‌گیرد. محمد تقی جعفری (۱/۷۱) هم با انحصار زکات در موارد نه‌گانه مخالفت کرده و می‌گوید: اگر زکات موارد مزبور (موارد نه‌گانه) نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف

۱. مراد زمینهای غیر خراجی زمین عشری است (تفصیل سخن را نک: مدرسی طباطبایی، ۱/۸۸).

کند، این حاکم و پیشوای اسلامی است که می‌تواند، مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین موارد و شرایط مربوط به نظر او خواهد بود. همو در مورد زکات در پولهای رایج (مجله فقه اهل بیت، ش ۱۱، ص ۱۳۹) گوید: به نظر می‌رسد ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آنها است و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمانهای گذشته، دو فلز طلا و نقره وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا و نقره هم روی ارزش مبادله‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت، اکنون اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می‌کند، بنابر این، زکات نقدین شامل تمام اوراق نقدی (پول) نیز می‌شود.

سید محمد حسین فضل‌الله از علمای معاصر لبنان (۲/۲۴۵) در پاسخ به این پرسش که زکات در چه حیواناتی واجب است می‌گوید: زکات در چهار نوع از غلات یعنی گندم جو، خرما و کشمش و به احتیاط واجب در سایر حیوانات مثل برنج، عدس، کنجد و مانند آن واجب است. او در مورد زکات در پولهای رایج (۲/۵۱) می‌نویسد: این نظریه (وجوب زکات در پولهای رایج) به فضای کلی حاکم بر احادیث و روح قوانین اسلامی نزدیک بوده و موجب می‌شود تا در التزام به آن جانب احتیاط را رعایت و در عمل، بر طبق آن رفتار کنیم، بنابراین پرداخت زکات پولهای کاغذی به احتیاط لزومی نزدیکتر است.

ضمناً برخی از فضایل حوزه، با اینکه موارد وجوب زکات را منحصر در اشیاء نگاهانه دانسته‌اند، ولی معتقدند، در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه می‌تواند از باب عنوان ثانوی، زکات را به سایر اشیاء توسعه دهد.^۱

۲-۳) دیدگاه فقیهان اهل سنت

تقریباً همه امامان و فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت در خصوص وجوب زکات در بیش از نه مورد اتفاق نظر دارند. وهبه الزحیلی در الفقه الاسلامی و ادلته (۲/۷۴۰)، می‌نویسد: زکات در پنج نوع از اشیاء واجب است: ۱- نقدین (طلا و نقره) اگر چه غیر مضروب باشد و آنچه از پولهای رایج جایگزین آن می‌شود ۲- معدن و گنج ۳- کالاهای تجاری ۴- زراعت و میوه‌ها ۵- حیوانات اهلی سائمه در نزد جمهور و نیز معلوفه در نزد

۱. به (هاشمی شاهرودی) مجله فقه اهل بیت شماره ۱۰ و ۱۱، صفحات ۷، ۱۲ و ۱۲۴ مصاحبه با آیات عظام سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، سید کاظم حائری و ابوطالب تجلیل مراجعه شود.

مالکيه. اين موارد پنجگانه تقريباً مورد اتفاق همه فقهيان مذاهب چهارگانه اهل سنت است، بنابر اين فقهای اهل سنت علاوه بر اشیاء نه‌گانه در مواردی مانند مال التجاره، پولهای رایج، معدن، گنج و بسیاری از حبوبات، زکات را واجب دانسته‌اند.

برخی از علمای معاصر اهل سنت (قرضاوی، ۲۰۳/۱، ۲۳۰، ۴۲۱) هم تلاش کرده‌اند متعلقات زکات را با نیازها و مقتضیات زمان انطباق دهند. آنان تعیین موارد وجوب زکات را از اختیارات حاکم اسلامی دانسته، در بسیاری از منابع ثروت امروزی از قبیل املاک و مستقالات، وسایط نقلیه، حقوق کارگران و کارمندان و درآمد شغل‌های آزاد و غیره پرداخت زکات را واجب دانسته‌اند.

۳) ادله نظریه عدم انحصار زکات در موارد نه‌گانه

۱-۳ آیات

۱-۳-۱) آیه شریفه *خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكیهم بها* (توبه/۱۰۳) از اموال آنها زکات بگیر تا آنان را با آن پاک و منزه سازی. [در این آیه شریفه، خداوند متعال به پیامبر (ص) دستور می‌دهد قسمتی از اموال مسلمانان را به عنوان زکات دریافت کند. کلمه «اموال» به صیغه جمع آمده و به ضمیر «هم» اضافه شده لذا مفید عموم است و انواع مختلف اموال را شامل می‌شود، بنابراین ظاهر و عموم آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه زکات به همه اموال تعلق می‌گیرد.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان (۲۹۲/۵) می‌نویسد: «خدمن اموالهم» دلالت دارد بر اینکه گرفتن زکات بایستی از اموال مختلف باشد، زیرا «اموال» جمع مال است ولی اگر می‌گفت «خذ من مالهم» از آن وجوب گرفتن زکات، از یک جنس استفاده می‌شد.

طبرسی در مجمع البیان (۱۳۳/۳) در مورد عموم این آیه شریفه می‌گوید: در این آیه فرمود: «من اموالهم» و نگفت «من مالهم» تا شامل تمامی اجناس مال گردد، نه مال بخصوصی، و این دلالت دارد بر وجوب گرفتن زکات از سایر اموال مسلمین به دلیل مساوی بودن آنها در احکام دین به استثنای مواردی که با دلیل خارج شود. او در ادامه اضافه می‌کند: خداوند در این آیه به دریافت زکات از مالکین نصاب، دستور فرموده است، که نصاب آن در نقره، دویست درهم، در طلا بیست مثقال و در شتر پنج نفر و در

گاو، سی رأس و درگوسفند، چهل رأس و از غله و میوه‌ها چون به پنج وسق برسد. استناد به عموم آیه اشکالاتی از چند جهت مورد نقد قرار گرفته است، اشکال اول. اگرچه خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که از اموال مختلف زکات بگیرد لکن آیه در مقام بیان تمام خصوصیات، جزئیات و مقادیر زکات نیست. از اینرو بر طبق آیه و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم (نحل/۴۴) و مانند آن، بایستی در خصوص موارد وجوب زکات و جزئیات آن به سنت پیامبر مراجعه کرد. چنانکه در بسیاری از روایات آمده، پیامبر(ص) زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید،^۱ به عنوان نمونه، مرحوم کلینی در کافی (۳/۴۹۷) به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که امام صادق(ع) فرمود: وقتی آیه زکات «خذ من اموالهم صدقه» نازل شد، پیامبر(ص) به منادیش دستور داد اعلام کند که خداوند متعال بر شما زکات را واجب کرد همانگونه که نماز را واجب کرده است، پس خداوند، زکات را در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب ساخت. این مطلب در ماه رمضان اعلام شد و پیامبر غیر از این موارد را بخشید.

این اشکال را چنین پاسخ داده‌اند: روایاتی که موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نهگانه می‌داند با روایات^۲ دیگر متعارض است، بنابراین عموم آیاتی که دلالت بر اخراج زکات از اموال دارند، قابل تمسک خواهند بود. عده‌ای (جعفری، ۱/۶۶ و منتظری، کتاب الزکاة، ۱/۱۶۶، ۱۶۷) هم گفته‌اند: زکات اشیاء نهگانه احتمالاً یک حکم حکومتی و موقتی بوده که پیامبر(ص) با توجه به شرایط و مقتضیات عصر خود به آن دستور داده است، بنابراین به عنوان یک حکم دائمی نمی‌تواند مخصص عموم این آیه شریفه باشد.

اشکال دوم. واژه «اموال» جمع قله است و وزن جمع قله برای سه تا ده می‌باشد، بنابراین چون نهایت جمع قله، عدد نه می‌باشد با منابع نهگانه زکات بسیار سازگار است.

۱. مؤلف کتاب وسایل الشیعه در باب هشتم از ابواب «ما تجب فیه الزکاة و ما تستحب فیه» بالغ بر سیزده روایت با این مضمون آورده است (حر عاملی ۳۲/۶).

۲. در ابواب ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶ و ۱۷ از «ابواب ما تجب فیه الزکاة و ما تستحب فیه» کتاب وسایل الشیعه بالغ بر ۲۸ روایت وجود دارد که ظاهر آنها دلالت بر وجوب زکات در اشیائی به جز موارد نهگانه دارد.

در پاسخ این اشکال گفته‌اند: جمع قله به جای جمع کثرت نیز استعمال می‌شود، به ویژه در جایی که اضافه به چیزی شود که دال بر کثرت است و در اینجا «اموال» به «هم» که ضمیر جمع است، اضافه شده است.

۳-۲) آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما أخرجنا لكم من الارض (بقره/۲۶۷) ای اهل ایمان انفاق کنید از بهترین آنچه (به کسب و تجارت) اندوخته‌اید و از آنچه برای شما از زمین می‌روبانیم.

برخی از مفسران اهل سنت (طبری، ۳/۵۴-۵۵، جصاص، ۲/۱۷۴) معتقدند: منظور از انفاق در این آیه شریفه، زکات واجب است، از اینرو به عموم آن در خصوص وجوب زکات مال التجاره و کلیه محصولات که از زمین می‌روید استناد کرده‌اند. جصاص در احکام القرآن (۲/۱۷۴) می‌گوید: از عده‌ای از پیشینیان، مثل حسن و مجاهد روایت شده که منظور از «انفقوا من طیبات ما کسبتم» انواع کسب و تجارت است. او در ادامه می‌نویسد: این آیه، صدقه در سایر اموال را نیز واجب می‌کند، زیرا «ما کسبتم» سایر اموال را در بر می‌گیرد، اگر چه مقدار آنرا تعیین نکرده است. بنابراین از جهت فراگیر بودن، نسبت به همه اموال، عام است، ولی از جهت تعیین مقدار واجب، مجمل است و احتجاج به آن در جایی که در وجوب حق زکات، اختلاف وجود دارد - مثل مال التجاره - صحیح است. پس می‌توان به ظاهر آن در خصوص وجوب زکات در کالاهای تجاری و اسب احتجاج کرد. «و مما اخرجنا لكم من الارض» عام است در وجوب حق زکات در هر چه از زمین می‌روید، اعم از آنکه کم باشد و یا زیاد.

طبری در تفسیر (۳/۵۴) گوید: منظور خداوند از آیه «من طیبات ما کسبتم» آن است که زکات بدهید از بهترین آنچه کسب می‌کنید از طریق تجارت و یا صنعت، از طلا، و نقره، و منظور او از «و مما اخرجنا لكم من الارض» یعنی انفاق کنید از آنچه برای شما از زمین می‌روبانیم و صدقه زکات بدهید از خرما، کشمش، گندم، جو و روئیدنی‌هایی که در آن زکات واجب است.

امام صادق (ع) در روایتی (نک: حر عاملی، ۶/۱۴۲، حدیث ۳) در خصوص این آیه می‌فرماید: در زمان رسول خدا (ص) عده‌ای از مردم صدقه را از پست‌ترین نوع خرمایی که داشتند، می‌پرداختند، و آن خرمایی بود که پوست و گوشت آن نازک و هسته آن بزرگ

بود و به آن «معافاره» گفته می‌شود، پس در مورد این عمل آنها آیه و لایموا الخیث منه تنفقون (بقره/۲۶۷) نازل شد.

طبرسی در مجمع البیان (۱/۳۴۱) می‌نویسد: درباره این آیه چند قول وجود دارد. قول اول آن که در این آیه به زکات واجب دستور داده شده است (قول عبیده سلمانی و حسن)، دیگر این که به صدقه مستحبی دستور داده شده است، زیرا مقدار صدقات واجب، مشخص است و اگر کمتر از آن پرداخت شود، به عنوان دین بر عهده پرداخت کننده باقی می‌ماند، تا آن که تمام آن را پرداخت کند و اگر مالی که زکاتش واجب است، تمام آن از نوع پست آن جنس باشد، جایز است از همان نوع پرداخت کند (قول جبایی). قول سوم آن که این آیه هم صدقات واجب را شامل می‌شود و هم صدقات مستحب، این قول صحیح‌تر است و مقصود از آن به طور کلی، اتفاق در راه خیر و اعمال نیک است.

سید مرتضی (الینابیع، ص ۷۷) در پاسخ کسانی که به این آیه شریفه در خصوص وجوب زکات در غیر از موارد نهگانه استناد کرده‌اند می‌گوید: اسم نفقه بر زکات اطلاق نمی‌شود، مگر مجازاً و از اطلاق لفظ اتفاق بجز موارد مباح (اختیاری و مستحب) و مانند آن فهمیده نمی‌شود، با این همه حتی اگر ظاهر عموم آیه را بپذیریم، باز تخصیص آن با بعضی از ادله‌ای که ذکر کردیم جایز است.

آری تخصیص آیات قرآن کریم با سنت پیامبر و احادیث معتبر جایز است، لکن این در صورتی است که با احادیث دیگر در تعارض نباشد، ولی همانگونه که قبلاً گفتیم، احادیث مربوط به انحصار زکات در اشیاء نهگانه با احادیث فراوان دیگر متعارض است، بنابراین عموم آیه قابل استناد خواهد بود.

۲-۳) روایات

۲-۳-۱) روایات فراوانی وجود دارند که ظاهر آنها بر وجوب زکات در محصولات که با پیمانانه سنجیده می‌شوند، و حیواناتی مثل برنج، ذرت، عدس و نظایر آنها دلالت دارد: یک، روایت محمد بن مسلم. سألته عن الحبوب ما یزکی منها، قال (ع) البر و الشعیر و الذره و الدخن و الارز و السلست و العدس و السمسم، کل هذا یزکی و اشباه (کلینی، ۳/۵۱۰). محمد بن مسلم می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم، به چه حیواناتی زکات تعلق می‌گیرد؟ فرمود: گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جوی بی پوست، عدس و کنبج، به همه

اینها و مانند آن زکات تعلق می‌گیرد. سند روایت صحیح است و دلالت آن بر وجوب زکات در حبوباتی مثل برنج و عدس که خارج از اشیاء نه‌گانه‌اند، بسیار قوی است، زیرا نام این حبوبات در کنار غلات چهارگانه آمده، لذا حمل برخی بر وجوب و حمل سایر موارد بر استحباب، بسیار بعید است.

دو، کلینی در روایتی از امام صادق (ع) آورده است: هر چیزی که با پیمانانه سنجیده شود و به پنج وسق^۱ برسد در آن زکات است، سپس حضرت فرمود: پیامبر (ص) صدقه را در هر چیزی که از زمین بروید قرار داد، بجز سبزی، صیفی جات و هر چیزی که در طول روز فاسد می‌شود (همان، حدیث ۲). سند این حدیث صحیح است و ظاهر آن دلالت دارد بر وجوب زکات در تمام رویدنی‌ها و محصولات پیمانانه‌ای به جز مواردی که در متن حدیث استثناء شده است. احتمال تقیه نیز در مورد آن بعید است، زیرا تقیه یک ضرورت است و ضرورتها هم به اندازه وجود ضرورت معتبرند (الضرورات تقدر بقدرها). بنابراین اگر بنای امام (ع) بر تقیه بود، همان پاسخ اول (یعنی بر شمردن تعدادی از حبوبات) کافی بود و نیازی نبود، جملات بعدی را اضافه کند و آنرا به پیامبر (ص) نسبت دهد.

سه، موققه زراره از امام صادق (ع). قلت لابی عبدالله (ع) فی الذرة شیء؟ قال لی: الذرة و العدس و السلت و الحبوب فیها مثل ما فی الحنطه و الشعیر و کل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق التي یجب فیها الزکاة، فعلیه فی الزکاة (حر عاملی، ۴۶/۶).

زراره گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم، آیا در ذرت، باید چیزی داده شود؟ حضرت فرمود: در ذرت و عدس و جوی بی پوست و حبوبات، همان چیزی لازم است که در گندم و جو لازم است و هر آنچه با پیمانانه اندازه‌گیری می‌شود، در صورتی که به میزانی (پنج وسق) که در آن زکات واجب است برسد، مالک آن باید، زکات آنرا پرداخت کند.

این روایت از نظر سند، موثق^۲ است و چنانکه ملاحظه می‌شود، دلالت آن بر وجوب

۱. هر وسق شصت صاع و هر صاع سه کیلو می‌باشد.

۲. در طریق این روایت، علی بن حسن فضال قرار دارد، ابن فضال اگرچه فطحی مذهب است ولی اکثر کتب رجال او را ثقه دانسته‌اند (نجاشی، ۱۸۱، مجلسی، ۲۵۸).

زکات در ذرت، عدس، جوی بی پوست و سایر حبوبات، بسیار قوی است، چون در آن تصریح شده، هر آنچه در گندم و جو لازم است در این موارد نیز لازم است.

چهار، موثقه ابابصیر از امام صادق(ع). قلت لابی عبدالله(ع): هل فی الارز شیء؟ قال نعم، ثم قال: ان المدینة لم تکن یومئذ ارض ارز فبقال فیہ ولکنه قد جعل فیہ و کیف لایکون فیہ و عامۃ خراج العراق منه (حرعاملی، ۴۱/۶).

ابابصیر می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم، آیا در برنج زکات است؟ حضرت گفت، بلی، سپس فرمود: در زمان پیامبر(ص) در مدینه زمین برنج نبود تا از آن زکات گرفته شود، اما در آن زکات قرار داده شده است، چگونه در آن زکات نباشد، در حالی که بیشتر خراج عراق از برنج است؟

چنانکه ملاحظه می‌شود، ظاهر روایات مذکور، به روشنی بر وجوب زکات در اشیائی بجز موارد نهگانه، دلالت دارد، بنابر این، پذیرش قول مشهور فقهاء، که این روایات را بر استحباب و یا تقیه حمل کرده‌اند، مشکل به نظر می‌رسد، زیرا چنانکه گفتیم، سیاق کلام و نوع عباراتی که در روایات مزبور به کار رفته با تقیه، مخالفت دارد و استحباب نیز یک حکم شرعی است و نیاز به دلیل دارد و اساساً اگر منظور از این روایات، ندب و استحباب بود، بایستی حداقل یک بار بر آن تاکید می‌شد. همانگونه که در روایات مربوط به نماز، نمازهای واجب از نمازهای مستحب تفکیک شده است. اگر گفته شود این روایات با روایات فراوان دیگر که زکات را منحصر در موارد نهگانه می‌دانند مخالفت و تعارض دارد، می‌گوییم، بر فرض تعارض، روایات یاد شده (غیر انحصاری) ترجیح داده می‌شوند، زیرا مضمون آنها با عموم آیاتی مانند آیه شریفه خذ من اموالهم صدقة (توبه/۱۰۳) و آیه شریفه انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض (بقره/۲۶۷)، موافقت دارد.

۲-۲-۳) روایات بسیار زیاد و مستفیضه‌ای وجود دارد که ظاهر آنها بر وجوب زکات در مال التجاره دلالت دارد. برخی از این روایات عبارتند از:

یک، صحیحۀ محمد بن مسلم از امام صادق(ع). سألت ابا عبدالله(ع) عن رجل اشتری متاعاً فکسد علیه متاعه و قد زکی ماله قبل ان یشتري المتاع، متی یزکیه فقال ان امسک متاعه یتغی به رأس ماله فلیس علیه زکاة و ان کان حبسه بعد ما یجد رأس ماله

فعلیه الزکاة بعد ما أمسکه بعد رأس المال... (حر عاملی، ۴۶/۶).

محمد بن مسلم گوید: در مورد شخصی که کالایی خریده و در نزد او مانده در حالی که قبل از خرید کالا زکات پولش را پرداخته از امام صادق پرسیدم این شخص چه زمانی بایستی زکات آنرا بدهد؟ فرمود: اگر کالا را نگه داشته تا به همان قیمتی که خریده بفروشد زکاتی بر او واجب نیست ولی اگر با اینکه اصل سرمایه را به او می دهند باز هم کالا را نگه دارد، بعد از آنکه کالا را به قیمت اصل سرمایه از او می خریده اند، پرداخت زکات بر او لازم است.

سند حدیث صحیح است و ظاهر آن بر وجوب زکات در مال التجاره، دلالت دارد البته در صورتی که تاجر کالا را نگه دارد تا به قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد. دو، حسنه محمد بن مسلم. انه قال کل ما عملت به فعلیک فیہ الزکاة اذا حال علیہ الحول، قال یونس: تفسیر ذلک انه کلمة عمل للتجاره من حیوان و غیره فعلیه فیہ الزکاة (همان، ۴۷). محمد بن مسلم گوید: امام (ع) فرمود: با هر چه کار کنی بایستی زکات آنرا پردازی مشروط بر اینکه سال بر آن بگذرد. یونس گوید: تفسیر این آن است که هر مالی مثل حیوان و غیر آن، در تجارت به کار انداخته شود بایستی زکات آن پرداخت شود. سه، صحیحہ محمد بن مسلم از امام صادق (ع). قلت لابی عبدالله (ع) هل علی مال الیتیم زکاة؟ قال: لا الا ان یتجریه او تعمل به (همان، ۵۷). محمد بن مسلم گوید: از امام صادق پرسیدم، آیا در مال یتیم زکات واجب است؟ فرمود: واجب نیست مگر آنکه با آن تجارت شود و یا (در مضاربه) به کار انداخته شود.

این روایت و روایات مشابه آن که در باب دوم از «ابواب من تجب علیہ الزکاة و من لاتجب علیہ» کتاب وسائل الشیعه آمده، ظاهراً بر وجوب زکات در مال التجاره کودک و یتیم دلالت دارد، بنابراین زکات در مال التجاره افراد بالغ به طریق اولی واجب خواهد بود.

با این همه بیشتر فقهای شیعه (نجفی، ۷۳/۱۵)، روایات مذکور را بر استحباب حمل کرده اند و دلیل آنها بر این مطلب علاوه بر روایات انحصاری، روایاتی است که ظاهر آنها بر عدم ثبوت زکات در مال التجاره دلالت دارد. مثلاً در صحیحہ زراره (حر عاملی،

۴۹/۶) به نقل از امام باقر(ع) آمده: زکات به مال صامتی^۱ که سال بر آن بگذرد و به جریان نیفتد تعلق می‌گیرد. بنابراین بر طبق این روایت زکات به مال التجاره که مال در گردش می‌باشد تعلق نمی‌گیرد. همچنین امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: در مال متحرک و در جریان مبادله، زکات نیست. اسماعیل پسر حضرت عرض می‌کند (با این سخن) فقرای اصحاب خود را هلاک کردی، حضرت می‌فرماید فرزند عزیزم، (سخن) حقی بود که خداوند خواست گفته شود، پس گفته شد (همو، ۵۰).

آری این روایات ظاهراً با روایات قبلی تعارض دارد لکن روایاتی که بر ثبوت زکات در مال التجاره دلالت دارد ضمن آنکه مشهورتر^۲ است با عموماً قرآنی مثل خذ من اموالهم صدقه و انفقوا من طيبات ما كسبتم موافق‌تر است.

۳-۲-۳) روایاتی نیز دلالت دارد بر اینکه حضرت علی(ع) در زمان زمامداری خود بر اسب زکات قرار داد. در صحیح محمد بن مسلم و زراعه آمده است: قال وضع امير المؤمنين(ع) على الخيل العتاق الراعيه في كل فرس في كل عام دينارين و جعل على البرازين ديناراً (همان، ۵۱). امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: امير المؤمنين(ع) بر اسبهای اصیل که به چراگاه می‌روند در هر سال دو دینار و بر اسبهای تاتاری یک دینار وضع کرد. حمل این روایت بر استحباب بسیار بعید است، چون از تعبیر «وضع» به معنای «قرار داد»، حکم حکومتی و الزامی استنباط می‌شود. احتمال تقیه نیز در مورد آن منتفی است چون اولاً حکومت و قدرت در اختیار حضرت بود، بنابر این نیازی به تقیه وجود نداشت و ثانیاً در روایات دیگر علت تعلق زکات به اسب و عدم تعلق آن به استر توضیح داده شده است. مثلاً در خبری (همان حدیث ۳) زراعه گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم آیا در استر چیزی است؟ فرمود نه، پرسیدم چگونه است که [زکات] به اسب

۱. مال صامت یعنی زر و سیمه و هر مال و ثروت از جمادات.

۲. صاحب وسایل در خصوص عدم وجوب زکات در مال التجاره تنها شش روایت نقل کرده در صورتی که در همین کتاب در باب سیزدهم از ابواب «ما تجب فيه الزكاة و ما تستحب فيه» بالغ بر یازده روایت نقل شده که ظاهر آنها وجوب زکات در مال التجاره دلالت دارد. بنابراین اگر روایات مربوط به تجارت با مال کودک و دیوانه را به آنها اضافه کنیم تعداد آن به مراتب بیشتر از روایات مخالف است (مجلسی، وسایل، ۴۸، ۴۵/۶، ۵۷، ۵۹).

تعلق می‌گیرد ولی به استر تعلق نمی‌گیرد؟ پاسخ دادند زیرا استر زاد و ولد ندارد ولی اسبان ماده می‌زایند و بر اسبان نر چیزی نیست... *

چنانکه قبلاً گفتیم شهید صدر (ص ۵۲) با استناد به این احادیث، اقدام حضرت علی(ع) را در مورد قرار دادن زکات در اسب، از مصادیق احکام متغیر اسلام و اختیارات حاکم اسلامی دانسته و می‌گوید: حضرت، زکات را در اموالی غیر از اموالی که حکم شرعی ثابت، آن را واجب دانسته قرار داد... بنابراین، این عنصر متحرک در احکام اسلامی آشکار می‌سازد که زکات به عنوان یک نظریه اسلامی اختصاص به مال خاصی ندارد بلکه ولی امر مسلمین می‌تواند بر هر چه ضروری بداند آن را انطباق دهد.

۳-۲-۴) اخباری نیز دلالت دارد بر اینکه علت تشریح زکات، رفع احتیاجات نیازمندان بوده و خداوند زکات را در اموال ثروتمندان به اندازه نیاز فقراء قرار داده است. برخی از این روایات عبارتند از:

یک، صحیح زراره و محمد بن مسلم. قال: ان... عزوجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لایسعهم لزادهم، انما لم یؤتوا من قبل فریضه... عزوجل ولكن اوتوا من منع من منعهم حقهم لامما فرضا... لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عاثنین بخیر (حر عاملی، ۳/۶).

امام صادق(ع) فرمود: خداوند عزوجل برای نیازمندان در اموال ثروتمندان آنچه را که کفایت نیاز آنان را کند، قرار داد و اگر می‌دانست آن مقداری که واجب ساخته کفایت نیاز آنان را نمی‌کند، البته آن را زیادتراً قرار می‌داد، پس گرفتاری و نیازمندی فقراء به خاطر آنچه خداوند برای آنان معین کرده، نمی‌باشد. بلکه بخاطر آنست که ثروتمندان آنان را از حقوقشان محروم کرده‌اند، بنابر این اگر مردم حقوق واجب خود را ادا می‌کردند یقیناً نیازمندان به زندگی شایسته‌ای می‌رسیدند.

دو، در خبر معتب از امام صادق(ع). انما وضعت الزکاة اختیاراً للاغنیاء و معونة للفقراء ولو ان الناس ادوا زکاة اموالهم مابقی مسلم فقیراً محتاجاً ولاستغنی بما فرض... له و ان الناس ما فتقرو ولا احتاجوا ولا جاوعوا ولا عرووا الا بذنوب الاغنیاء... (همان، ۴/۶). امام صادق فرمود: زکات برای آزمایش ثروتمندان و کمک به نیازمندان قرار داده شده است و اگر مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، دیگر مسلمان فقیر و نیازمند باقی

نمی ماند مگر با آنچه خدا برای او واجب کرده بود بی نیاز می شد پس مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نشدند مگر با کوتاهی و گناه ثروتمندان.

سه، خبر ابن مسکان و گروهی از راویان از امام صادق(ع). قال ان ... عزوجل جعل للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم ولولا ذلک لزادهم و انما یؤتون من منع من منعهم (همان). امام صادق(ع) فرمود: خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان برای نیازمندان به اندازه کفایت آنان، حق قرار داده است و اگر چنین حقی کافی نبود آنرا بیشتر می کرد، پس محرومیت آنها ناشی از آن است که حقشان پرداخت نشده است.

چهار، روایت حسن بن علی الوشاء از امام رضا(ع). حضرت فرمود: به امام صادق(ع) گفته شد: چرا خداوند زکات را بیست و پنج در هزار قرار داده و سی (در هزار) قرار نداده است؟ امام صادق(ع) فرمود: ان... عزوجل جعلها خمسة و عشرين، اخرج من اموال الاغنیاء بقدر ما یتکفی به الفقراء ولو اخرج الناس زکاة اموالهم ما احتاج احد (کلینی، ۵۰۷/۳).

خداوند عزوجل زکات را بیست و پنج (در هزار) قرار داده است، و آن را از اموال ثروتمندان به مقداری که برای نیازمندان کافی باشد، جدا کرده و اگر مردم زکات اموالشان را پردازند، دیگر کسی نیازمند نمی شود.

این روایات و روایات مشابه آن دلالت دارد بر اینکه اولاً حکمت و علت اصلی تشریح زکات رسیدگی به امور نیازمندان است و ثانیاً زکاتی که در اموال قرار داده شده است برای اداره امور آنها کفایت می کند. بنابراین اختصاص زکات به مواردی که نتواند پاسخگوی امور نیازمندان جامعه باشد مخالف حکمت تشریح زکات و ضابطه ای است که در این روایات ارائه شده است. به عبارت دیگر، طبق مضمون این روایات، زکات متناسب با نیاز مستمندان و فقرا هر جامعه تشریح شده است، بنابراین در صورتی که موارد نگهدارنده برای رسیدگی به امور نیازمندان جامعه کافی نباشد، می توان آن را به سایر اشیاء گسترش داد.

منتظری (مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۶/۶۸) در این مورد می گوید: این روایات خود از جمله قویترین ادله است بر اینکه زکات از واجبات عبادی مجهول الملاک نیست که فقط به انگیزه تقرب محض، بدون لحاظ حکمتها و مصالح اجتماعی تشریح شده

باشد، بلکه زکات واجب در هر زمان و مکان باید متناسب با مصارف هشتگانه‌ای باشد که در قرآن بیان شده است.

۳-۵۲) در روایات متعدد^۱ پس از بیان نه ماده زکات آمده: «و عفی رسول... عما سوی ذلک» یعنی پیامبر(ص) سایر موارد را بخشید. برخی از محققین (جعفری، ۱/۶۸) با استناد به این جمله گفته‌اند: این روایات دلالت دارد بر اینکه تعیین مواد نه گانه در زمان پیغمبر(ص)، فقط به عنوان صلاح‌دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده است و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خدا باشد.

۴) نتیجه

عموم آیاتی مانند آیه شریفه خذ من اموالهم صدقة و آیه شریفه انفقوا من طيبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و... بر وجوب زکات در اموال مختلف دلالت دارد. اما روایات مربوط به موارد وجوب زکات گوناگون به طور کلی دو دسته‌اند. پاره‌ای از روایات، زکات را فقط در نه مورد واجب دانسته در حالی که ظاهر تعدادی دیگر، بر وجوب زکات در اشیائی بجز موارد نهگانه دلالت دارد، بنابراین به علت تعارض روایات، اخبار دسته دوم که با عمومات قرآنی موافق است، ترجیح داده می‌شود البته درباره تعارض ظاهری در این اخبار می‌توان گفت، در اخبار این موضوع تعارضی واقعی وجود ندارد، زیرا اختلاف و تفاوتی که در روایات دیده می‌شود، عمدتاً ناشی از تفاوت زمان و شرایط صدور اخبار است، که بنابراین مبنا، تعیین موارد وجوب زکات از جمله احکام حکومتی به شمار می‌رود و حاکم اسلامی می‌تواند، بنابر نیاز جامعه اسلامی و با توجه به قواعد کلی، زکات را در اشیائی بجز موارد نهگانه قرار دهد.

کتابشناسی

- جصاص رازی، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۳۶۵.
- جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران، ۱۳۷۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، ۱۴۰۳ق.
- حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه،

۱. مراجعه شود به کتاب وسائل الشیعه، جلد ۶ باب ۸ از ابواب ما تجب فیه الزکاة و مال تستحب فیه.

١٤١٥ق.

- زحيلي، وهبة، الفقه الاسلامي وادلته، دمشق، ١٩٨٤م.
- سيد مرتضى، علي بن حسين، الانتصار، بيروت، ١٤١٢ق.
- صدر، سيد محمد باقر، الاسلام يقود الحياة، بي جا، بي تا.
- صدوق، محمد بن علي، المقنع (في سلسلة الينايع الفقيهه)، بيروت، ١٤١٠ق.
- طبرسي، ابو علي الفضل بن الحسن، مجمع البيان، ١٣٨٠ق.
- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، ١٩٨٣م.
- طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
- همو، المبسوط في فقه الاماميه، چاپ سنگي، تهران، ١٣٧١.
- فضل الله، محمد حسين، المسائل الفقيهه، لبنان، دارالملاك.
- فيض، علي رضا، مبادئ فقه و اصول، تهران، ١٣٧٤.
- قروضاوي، يوسف، فقه الزكاة، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، ١٣٦٧.
- مجلسي، محمد باقر، رجال المجلسي، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- مدرسي طباطبائي، حسين، زمين در فقه اسلامي، تهران، ١٣٦٢.
- مسلم، صحيح مسلم، دارالكتب العلميه، بيروت.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، ١٤٠٥ق.
- منتظري، حسين علي، كتاب الزكاة، قم، ١٤٠٩ق.
- همو، التعليقاته على العروة الوثقى، قم، ١٤١٥ق.
- همو، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه (مباني فقهى حكومت اسلامي)، به
- كوشش محمود صلواتي، تهران، ١٣٧٩.
- نجاشي، ابو العباس احمد بن علي، رجال النجاشي، بمبئي، ١٣١٧ق.
- نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، تهران، ١٣٦٧.
- هاشمي شاهرودي، «مجله فقه اهل بيت»، قم، ١٣٧٦.